

تفاوت‌های بارز دو تصحیح تاریخ بیهقی (تصحیح دکتر یاحقی و سیدی، و تصحیح دکتر فیاض)

مهدی سیدی

چکیده

آخرین تصحیح تاریخ بیهقی (به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران، سخن، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹) تفاوت‌های اساسی با تصحیح زنده‌یاد دکتر علی‌اکبر فیاض دارد. این تفاوت‌ها که شامل بیش از هزار مورد در کل متن بیهقی است برای همه خوانندگان (چاپ دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۴) قابل دریافت و قضاوت است؛ اما اشراف بر همه این تفاوت‌ها مستلزم مطالعه دقیق هر دو تصحیح و مقایسه آنها؛ یا مطالعه تصحیح اخیر و توجه به همه پانوشته‌های آن برای درک اختلافات آن با تصحیح دکتر فیاض است. در پی بالغ بر سیصد تفاوت مهم‌تر دو تصحیح (به همان ترتیب و توالی صفحات کتاب) برشمرده شده است. بدیهی است که قضاوت درباره ارجحیت ضبط هر یک از دو تصحیح، با مراجعه به پانوشته‌های هر دو تصحیح و تعلیقات مربوط به تفاوت‌ها میسر است. بدین منظور شماره صفحات و سطور هر دو تصحیح درباره هر تفاوت داده شده است.

مجلد پنجم

- ۱- تصحیح یاحقی و سیدی: امروز که نامه به نام بندگان موشح رسید برحکم فرمان عالی برفتند (ص ۲/س ۱۲)
- تصحیح دکتر فیاض: امروز که نامه تمام بندگان بدو مورخ است برحکم فرمان عالی برفتند (ص ۲/س ۱۶)
- ۲- مطربان شهر و دُمنیان و بوقیان شادی آباد بجمله با سازها به خدمت آنجا آمدند. (۱۰/۵)
- مطربان شهر — و بوقیان شادی آباد = = = = = (۵/۶)
- ۳- نامه به امیر دادند، برخواند و لختی تازگی در وی پدید آمد. (۱۰/۸)

- = = = = = و لختی تاریکی در وی پیدا آمد. (۷/۱۰)
- ۴- هرچه گفته است همه نصیحت محض است؛ و هیچ کس را این فراز نیاید. گفت همچنین است. (۱۰/۱۱)
- هرچه گفته است همه نصیحت محض است؛ و هیچ کس را این فراز نباید [گفت]. گفت همچنین است. (۱۰/۱۴)
- ۵- نامه او را بر جای بماند و اجابت می بود و نمی بود بدو (۱۴/۱۲)
- نامه آور بر جای بمانده و اجابت = = = = = (۳/۱۶)
- ۶- او را گویند حیلّی باید ساخت که مسعود بر جناح سفر است (۹/۱۳)
- او را گویند باسستی باید = = = = = (۱/۱۷)
- ۷- ناحیت سپاهان و مردم آن جانبان را عبرتی تمام است (۷/۱۷)
- = = = = = جهانیان را = = = = = (۵/۲۲)
- ۸- خطیب شهر، که مردی پیر و فاضل و لسن و جهان گشته بود - برپای خاست (۱۰/۱۷)
- = = = = = و = = = = = و آسن و جهان گشته بود او برپای خاست (۱۰/۲۲)
- ۹- این نعمت بزرگ را که یافته ایم تا جهان برماست زود زود از دست ندهیم (۲۰/۱۸)
- = = = = = تا جان در تنماست = = = = = (۹/۲۴)
- ۱۰- فضل درکشید و به بغداد رفت و به فرمان وی بود ——— و محمد زبیده به نشاط و لهُو مشغول (۱/۲۵)
- فضل درکشید و به بغداد رفتو به فرمان وی بود کار خلافت، و محمد زبیده به نشاط و لهُو مشغول (۷/۳۲)
- ۱۱- و پیغام داد که «نقمت مرا امیرالمؤمنین ببخشید» (۱۸/۲۵)
- = = = = = که گناه مرا = = = = = (۷/۳۳)
- ۱۲- در صفّه شادروانی افکندند و چند تا محفوری، چنان که فضل ربیع را در آن صفّه بنشانند (۳/۲۷)
- در صفّه شادروانی نصب کنند و چند تا محفوری بیفگندند، و مقرر کرد که فضل ربیع را در آنصفّه بنشانند (۱/۳۵)
- ۱۳- و هر یکی از آن سرایها صاحب مرتبه ای را بود، از نوبتیان و لشکریان (۵/۲۷)
- و سرایها از آن هر کسی بود که او را مرتبه ای بود، = = = = = (۳/۳۵)
- ۱۴- باید که تا بی گُند به خدمت آید با لشکرها (۲۰/۳۰)

- باید که ————— = = = = = (۲۰/۳۹)
- ۱۵- اوقاف اجداد و آباء ایشان هم از پرگار افتاده و طرق و سُبُل آن بگردیده (۱۹/۳۳)
- = = = = = = = = = = = = = = = (۱۴/۴۳)
- ۱۶- حسن ... پیش کار رفت سخت آهسته، و در ترتیب پیادگان جنگی کوشیده، در پیش سواران ایستاد (۳/۳۶)
- حسن... پیش کار رفت سخت آهسته و به ترتیب، پیادگان جنگی پوشیده در پیش سواران ایستاده (۱۹/۴۶)
- ۱۷- حسن سلیمان نامه نوشت که زندگانی خداوند دراز باد، مردمِری به هرچه گفته بودند وفا کردند (۱/۳۷)
- و مردم ری، که زندگانی خداوند دراز باد، به هرچه گفته بودند وفا کردند (۲/۴۸)
- ۱۸- قومی نوین کار فروگرفته‌اند، چنان‌که محمودیان در میان ایشان به منزلت خائنان ... باشند (۲۰/۴۶)
- قومی نوآیین کار فروگرفته‌اند، = = = = = = = = = = = = = = = (۱۲/۶۰)
- ۱۹- کردش او نه خوب و چهرش خوب (۶/۵۲)
- دانش او = = = = = = = = = = = = = = = (۱/۶۸)
- ۲۰- این قوم نوساخته نخواهند گذاشت که از پدریان یک تن بماند (۱۵/۵۳)
- این قوم نوحاسته نخواهند = = = = = = = = = = = = = = = (۱۶/۶۹)
- ۲۱- امیر محمد... چون روزی دو برآمد و از ما کسی نرفت دلش به جایها شد (۲۰/۶۱)
- = = = = = = = = = = = = = = = برآمد ————— دلش = = = = = (۱۲/۸۱)
- ۲۲- ناصری بَغوی که با ما بود (۸/۶۴)
- ناصری و بغوی که با ما بودند (۶/۸۵)
- ۲۳- جمله مملکت پدر بخواستیم... با آنچه مخیل کردیم به گرفتن آن (۱۶/۷۰)
- = = = = = = = = = = = = = = = با آنچه موفق گردیم به گرفتن (۱۸/۹۳)
- ۲۴- چون عبدوس به لشکرگاه باز رسید... مرد سخت دور برسیده بود (۴/۷۵)
- = = = = = = = = = = = = = = = ترسیده بود (۲/۱۰۰)
- ۲۵- و چون ————— به درگاه آمد و این نکت بازگفت (۷/۷۸)
- و چون عبدوس = = = = = و این ————— بگفت (۴/۱۰۴)
- ۲۶- حاسدان دولت جهد خویش می‌کنند تا که برود و گریزد و دل مشغولیا می‌افزاید (۱۲/۷۸)
- = = = = = = = = = = = = = = = برود و اگر نرود = = = = = می‌افزایند (۱۱/۱۰۴)

- ۲۷- نیک جهد کردیم تا آلتوناش را در توانستیم یافت به آموی، که ... به تعجیل می‌رفت (۱۲/۷۹)
- = = = = = = = = = به مویی = = = = = (۱۷/۱۰۵)
- ۲۸- خواجه حسین کدخدای،... کدخدای امیر محمد، به درگاه رسید (۸/۸۱)
- خواجه حسن- = = = = = (۲/۱۰۸)
- ۲۹- و طاهر و عراقی و دبیران که از ری آمده بودند به دیوان رسالت با بونصر
مشکان می‌نشستند. و طاهر و عراقی بادی در سر داشتند بزرگ. (۲/۸۲)
- و طاهر و عراقی بادی در سر داشتند بزرگ. (۱/۱۰۹)

مجلد ششم

- ۳۰ غرض من آنست که کتاب خود بلند پایه نمایم و بنایی بزرگ افراشته گردانم (۴/۸۶)
- = = = = = که تاریخ پایه‌یی بنویسم و بنایی = = = = = (۵/۱۱۲)
- ۳۱ سبیل وی در سبیل مملکتهای بزرگتر آن است که (۱۴/۸۶)
- سبیل وی _____ آن است که (۱۷/۱۱۲)
- ۳۲ و چون آرزو آید شکالش کند (۶/۹۴)
- = = = = = سگالش = (۲۰/۱۲۲)
- ۳۳ نظر کنم بر آن و پرسم (۱۸/۹۷)
- = = = = = و پرسم (۱۶/۱۲۷)
- ۳۴ چوب چندان زنند که کم از حدّ باشد (۱۹/۹۷)
- = = = = = کم از صد = (۱۷/۱۲۷)
- ۳۵ هفتاد و آند تن را به هنجار آوردند (۶/۹۸)
- = = = = = بخارا = (۶/۱۲۸)
- ۳۶ آنجا کافران بلندتر و قوی‌تر بودند (۹/۱۰۴)
- = = = = = پلیدتر = = = = = (۱۰/۱۳۶)
- ۳۷ در زمین اسلام و کفر نشان نمی‌دهند (۲/۱۰۵)
- = = = = = از کفر = = = = = (۳/۱۳۷)
- ۳۸ آن قلعت و مردان. بس صبر نکرد _____ تا لشکر دررسد، با این مقدار مردم جنگ در پیوست (۸/۱۰۶)
- آن قلعت و مردان آن بس چیزی، نپایست تا لشکر = = = = = (۱۶/۱۳۸)

- ۵۲ مردی است کژ افکار و گزاف گوی (۸/۱۵۹)
- مردی است گزاف کار = = = (۵/۲۱۰)
- ۵۳ امروز که من این آغاز قصه می‌کنم در ذی‌الحجه سنه... (۲/۱۶۸)
- = = = من این قصه آغاز = = = = = (۱۱/۲۲۱)
- ۵۴ سری می‌جنبانیدندی و پوشیده خنده می‌زدندی که نه چنان است (۱۵/۱۶۸)
- = = = = = = = می‌زدندی که وی گزاف گوی است (۱۱/۲۲۲)
- ۵۵ بوسهل ... در خین حسنک یک قطره آب بود - از روی فضل جای دیگر نشیند- (۷/۱۶۹)
- = = = در جنب امیر حسنک = = = از رودی- = = = = = (۳۴/۲۲۳)
- ۵۶ حسنک را به بند می‌برد و استخفاف می‌کرد و تفسی و تعصب و انتقام می‌نمود (۱/۱۷۰)
- = = = = = = = تفسی و = = = = = انتقام می‌بود (۲/۲۲۴)
- ۵۷ و به بلخ درایستاد و در امیر می‌دمید که ناچار حسنک را بر دار باید کرد (۳/۱۷۰)
- = = = _____ = = = = = (۵/۲۲۴)
- ۵۸ چه قصدها کرد ... ولکن نه برفتش (۱۵/۱۷۰)
- = = = = = = = برفتش (۱/۲۲۵)
- ۵۹ در خون وی سخن نگویم، بدانکه دی درین بالش که امروز منم وی بوده است (۱۳/۱۷۱)
- = = = = = = = وی را درین مالش = = = = = مرادی = = = (۵/۲۲۶)
- ۶۰ کسانی که نامدار و قراری بودند همه آنجا حاضر بودند و نوشتند (۱۰/۱۷۳)
- = = = = = = = فراروی = = = = = بنشسته (۱۷/۲۲۸)
- ۶۱ جبه‌ای داشت خیری رنگ با سیاه می‌زد (۱۲/۱۷۳)
- = = = = = = = خبری = = = = = (۲/۲۲۹)
- ۶۲ و در قباله نوشته بودند همه اسباب و ضیاع حسنک را (۱/۱۷۵)
- و دو قباله = = = = = = = = = (۱۹/۲۳۰)
- ۶۳ اینت! حسنک و روز دارش (۱۵/۱۷۷)
- این است حسنک و روزگارش (۱۰/۲۳۴)
- ۶۴ و مادر حسنک زنی بود سخت جگر، او را چنان شنودم که دو سه ماه - این حدیث پنهان داشتند (۱۰/۱۷۹)
- = = = = = سخت جگرآور، چنان ازو = = = = = = = = = پنهان = = = (۷/۲۳۶)
- ۶۵ هر کس ... تاوھی و توجعی نمودی (۶/۱۸۴)
- = = = = تاذیی = = = = = (۸/۲۴۲)

- ۶۶ بوالوزیر دیوان صدق و نفقه به من داد (۱۷/۱۸۴)
- = = دیوان صدقات و نفقات = = = (۴/۲۴۳)
- ۶۷ نکته چند سبک دستی از آن بگویم، که فایده‌هاست درین وکیل کردن این امام (۱۷/۱۹۰)
- نکته‌یی سبک از هر دستی = = = = = گسیل کردن = (۲۱/۲۵۰)
- ۶۸ امیر گوزگانان و همه سالاران محتشم، از آن سامان و خراسان به در خیمه امیر... آمدندی (۱/۱۹۳)
- = = = = از آن سامانی و خراسانی = = = = (۱۷/۲۵۳)
- ۶۹ اسب را برانگیختم و نیک رو کردم و بچه از مادر جدا ماند (۶/۱۹۵)
- = = = = نیک نیرو = = = = = (۱/۲۵۷)
- ۷۰ آن مادرش همچنان حالان و نالان می‌آمد (۱۰/۱۹۵)
- = = = = نالان نالان = (۶/۲۵۷)
- ۷۱ بر استری بود، بلند پای پوشیده (۱۷/۱۹۹)
- = = = = موزه بلند ساق = (۱۶/۲۶۲)
- ۷۲ چون به جباخان رسید پرسید که این را چه گویند (۱/۲۰۰)
- = = = = کجاجیان = = = = = (۱/۲۶۳)
- ۷۳ و بهیبت نداشته‌اند (۱۹/۲۰۶)
- و بهیبت = (۸/۲۷۲)
- ۷۴ حدیث برادر ما و عقد در آن است، نکاح با وی نکنند (۴/۲۱۳)
- = = = = و نگاه = = = = = (۶/۲۸۰)
- ۷۵ هر چند به تن خویش کاری و سُخنی باشند (۵/۲۱۵)
- = = = = سخنی = (۷/۲۸۳)
- ۷۶ و بلا و قضا برین حالها یار شد (۹/۲۱۵)
- — قضا = = = = = (۱۲/۲۸۳)
- ۷۷ گربزی بود که ابلیس لعنه الله را رشته بر توانستی تافت (۷/۲۱۶)
- = = = = برتوانستی = = = = = (۱۳/۲۸۴)
- ۷۸ آنگاه رای، رای خداوند راست در آنچه بیند و فرماید. (۱۸/۲۱۹)
- = رای — = = = = = (۲/۲۸۹)
- ۷۹ به جیحون — فرود آب براند از رباط ذوالقرنین تا بر آب بزنند (۱/۲۲۹)
- به جیحون رسید، = = = = = برابر ترمذ (۳/۳۰۱)

- ۸۰ ما را این بزرگ نیز چنو نباید (۳/۲۳۲)
- = = = بد رگ به هیچ کار نیاید (۲۰/۳۰۴)
- ۸۱ روز آخر بجز کفن بردند؟ (۱/۲۳۶)
- نه به آخر = = = (۱/۳۱۰)
- ۸۲ و آنچه دادند و آنچه را خوردند (۲/۲۳۶)
- = = = آن کجا = (۲/۳۱۰)
- ۸۳ خوانها برسم غزنین روان شد از بره‌گان ... و نانهای پخته (۱/۲۳۷)
- = = = = یخه (۶/۳۱۱)
- ۸۴ بر لب آب مطربان ترند و زنان پای کوب ... دست به کار بردند و پای کوفتند (۲/۲۳۷)
- = = = = ترمذ = = = (۹/۳۱۱)
- ۸۵ مردی سخت فاضل و زیبا و ادیب و خردمند بود. پسر سخت نجیبش مانده است. (۱۲/۲۳۹)
- = = = = نخستش مانده است. (۱۱/۳۱۴)

مجلد هفتم

- ۸۶ ما در راه دراسمقان و هر جایی روزی چند به صید و شراب مشغول خواهیم شد (۸/۲۴۳)
- = = = سمنگان و هر جایی چندی به صید و = = = (۱۰/۳۱۹)
- ۸۷ و سه -- مقام کردند با نشاط شراب و شکار به دشت جورانه (۸/۲۴۵)
- و سه روز = = = دشت حورانه (۱۵/۳۲۱)
- ۸۸ از پروان برگرفتند و همچنین با شادی و نشاط می آمدند (۱۰/۲۴۵)
- = = = برفتند = = = = = (۱/۳۲۲)
- ۸۹ سبزیها و دیگر چیزها که نزه را شایست همه را بر باید کند (۱۰/۲۵۵)
- = = = تره = = = (۸/۳۳۵)
- ۹۰ پولی بود قوی، پشتیوانهای قوی برداشته و پشت آن استوار پوشیده، کوتاه گونه (۱۵/۲۵۹)
- پلی = = = بستونهای = = = (۲/۳۴۱)
- ۹۱ آنجا هفت روز مقام کرد، ... تا از حیوران بورا نخجیر در رسید و شکار کرده آمد (۴/۲۶۱)

- آنجا هفت روز مقام کرد، با نشاط و شراب تا از **جانور** نخجیر دررسیدو شکار کرده آمد
(۷/ ۳۴۳)
- ۹۲ برادر زعیم بلخ و پسرعم رئیس **سرخس** و تنی چند از گردنکشان (۱۷/ ۲۶۸)
- = = = = رئیس ---- و تنی = = = = (۷/ ۳۵۳)
- ۹۳ به جمله مملکت نامه‌ها رفت در معنی تخلیق مساجد و عرض **مجالس** (۱/ ۲۷۱)
- = = = = محابس (۷/ ۳۵۶)
- ۹۴ حشر راست کنندبر جانب **رخامرغ** که شکار خواهیم کرد (۱۵/ ۲۷۲)
- = = = = **خامرغ** = = = = (۱۵/ ۳۵۸)
- ۹۵ همه اولیا و حشم و **تاجیکان** با سپید آمدند (۲/ ۲۸۹)
- = = = = **حاجبان** = = = = (۱۶/ ۳۸۳)
- ۹۶ و ایشان را هیچ **نعت** ارزانی ندارد (۳/ ۲۹۱)
- = = = = **لقب** = = = = (۷/ ۳۸۶)
- ۹۷ استاد من به پارسی کرده بود، ترجمه‌ای راست چون **دیای دو روی** (۱/ ۲۹۲)
- = = = = **دیای رومی** (۱۳/ ۳۸۷)
- ۹۸ **عهدنامه‌چه** که از بغداد آورده بودند و آنچه استادم ترجمه کرده بود، نبشت (۹/ ۲۹۲)
- **عهد، آنچه** - از = = = = = (۵/ ۳۸۸)
- ۹۹ دویست **یمل** شاره به غایت نیکوتر از قصب (۷/ ۲۹۳)
- = **یمل** = = = = = (۶/ ۳۸۹)
- ۱۰۰ آن آلتونتاش است نه **دلو آسیا** (۴/ ۳۰۶)
- = = = = نه **دیو سیاه** (۱۶/ ۴۰۵)
- ۱۰۱ کاشکی فسادی دیگر - نکندی (۱۳/ ۳۰۸)
- = = = = **تولّد** نکندی (۸/ ۴۰۹)
- ۱۰۲ *حکایت زندانی شدن بوزرجمهر (ازص ۳۲۰/ ص ۴۲۵ فیاض) به انتهای کتاب (۷۶۴) منتقل شده است.
- ۱۰۳ و پسر **ولکین**، شهر یوش، بادی در سر کرده بود (۴/ ۳۴۵)
- و پسر **گوهر آگین** شهر یوش = = = = = (۱/ ۴۶۱)
- ۱۰۴ **گوهر آیین** خازن و خمارتاش، و خیلی از ترکمانان فرستاد (۵/ ۳۴۵)
- **گوهر داس** خازن = = = = = (۳/ ۴۶۱)

- ۱۰۵ از طیب پرسیدم، گفت زار برآمده است (۱۶/ ۳۴۸)
- = = = = به زاد = = = = (۵/ ۴۶۵)
- ۱۰۶ جهان گذرنده دارخلود نیست (۱۳/ ۳۴۹)
- = = = = را خلود = (۷/ ۴۶۶)
- ۱۰۷ هم به چنبر گذشته باید بود (۶/ ۳۵۰)
- = = = = گذار خواهد = (۲/ ۴۶۷)
- ۱۰۸ خواهی اندک‌تر از جهان پسند (۸/ ۳۵۰)
- = = = = پذیر = (۴/ ۴۶۷)
- ۱۰۹ پیرپر دل باحشمت قدیم بود (۱۳/ ۳۵۰)
- = = = = پیری پُردان و با = (۱۰/ ۴۶۷)
- ۱۱۰ اسبان هشت سر، که به قود بردند، با زین و ساخت زر (۸/ ۳۵۴)
- = = = = مقود = = = = = (۱۶/ ۴۷۱)
- ۱۱۱ پس از آن تشبیه بزرگی امیرالمؤمنین ... بر چه جمله کرد (۲/ ۳۵۵)
- = = = = تهنیت = = = = = (۱۱/ ۴۷۲)
- ۱۱۲ به تعجیل مرتبه کردن بازگشت به سرای بوالفضل میکائیل (۱۰/ ۳۵۸)
- = = مرتب کردند و بازگشت = = = = = (۱۶/ ۴۷۶)
- ۱۱۳ در باب ارتگین، که خود او را برداشت (۱۸/ ۳۶۰)
- = = = = که خواهر او را داشت (۱۴/ ۴۷۹)
- ۱۱۴ عضدالدوله ... پسر حسن بویه بود (۸/ ۳۶۶)
- = = = = پسر بوالحسن بویه = (۱/ ۴۸۶)

مجلد هشتم

- ۱۱۵ تاجی از مورد بافته و با گل منشور بیاراسته بر سر نهاد و پای کوفت (۱۴/ ۳۷۹)
- = = = = گل سوری = = = = = (۱۹/ ۴۹۸)
- ۱۱۶ غلامی بیست داشت و پنجاه و شصت دیگر گرد کرد تا با ری برفت (۱۹/ ۳۸۶)
- = = = = خرید = = = = = (۱۵/ ۵۰۷)

- ۱۱۷ از ما دور بودند و به رجاء نزدیک (۱۱/ ۳۸۸)
- = = = = برجایی تا نزدیک (۱۲/ ۵۰۹)
- ۱۱۸ این گوسپندان را به رباط گرزوان به نرخ روز فروختن معنی چیست؟ (۱۱/ ۳۹۱)
- = = = = رباط کروان به نرخ = = = = = (۹/ ۵۱۳)
- ۱۱۹ این فروگرفتن ترکمانان به ری رای است نادر و تدبیری خطا (۱۴/ ۳۹۱)
- = = = = نادرست = = = = = (۱۳/ ۵۱۳)
- ۱۲۰ بر شهری زد که آن را بنارسی گویند از ولایت گنگ دیو (۷/ ۳۹۴)
- = = = = بنارس = = = = = گنگ بود (۱۶/ ۵۱۶)
- ۱۲۱ و مالی از قی حاصل شد، بیشتر پنهان کرد و اندک مایه چیزی به درگاه عالی فرستاد (۱۳/ ۳۹۴)
- و مالی که حاصل = = = = = (۴/ ۵۱۷)
- ۱۲۲ هر مهتر که او را بدید ناچار سغبه او شد (۱۱/ ۳۹۹)
- = = = = شیفته = = = = = (۱/ ۵۲۳)
- ۱۲۳ و در دل کرده که او را بر روی ایاز برکشد، که زیادت از دیدار چالاکی با رامش داشت (۲۰/ ۴۰۲)
- = = = = جلفی و بدآرامی داشت (۹/ ۵۲۷)
- ۱۲۴ محفوری و قالی و کنیس (۵/ ۴۰۵)
- = = = = کیش (۹/ ۵۳۰)
- ۱۲۵ آنچه زر نقد بود در کیسه های حریر سرخ و سبز، و سیم در کیسه های یاز دیداری (۸/ ۴۰۵)
- = = = = کیسه های زرد دیداری (۱۲/ ۵۳۰)
- ۱۲۶ چون شکست دندانقان روی داد سوری با ما به غزنین آمد (۵/ ۴۰۶)
- چون آن شکست --- روی داد = = = = = (۱۳/ ۵۳۱)
- ۱۲۷ و به روزگار ملک مودودی --- حضرت غزنین را پیش گرفت (۵/ ۴۰۶)
- = = = = صاحب دیوانی حضرت = = = = = (۱۴/ ۵۳۱)
- ۱۲۸ در میان محلت ملقباد و حیره رودی است خرد (۱۳/ ۴۰۶)
- = = = = بلقباد = = = = = (۳/ ۵۳۲)
- ۱۲۹ چو چوپان بد دوغ باز آورد (۱۴/ ۴۰۷)
- = = = = داغ = = = = = (۸/ ۵۳۳)
- ۱۳۰ خوش خوشک می می خورد و رنگ رنگ سماعی و زخمه یی و گفتاری می شنید (۵/ ۴۱۳)
- = = = = نرمک نرمک = = = = = (۱۸/ ۵۳۹)

- ۱۵۹ ستوران بمانند و نخبه لشکرکه بر سر کار رسد اندکی مایه باشد (۱۰/ ۴۷۰)
- = = = = پخته = = = = = (۸/ ۶۱۵)
- ۱۶۰ از یشان صیادی و دست‌درازی‌یی نرفته (۲۳/ ۴۷۳)
- = = = خیانتی = = = = (۲۱/ ۶۱۹)
- ۱۶۱ می‌سازد تا لشکر به نسا فرستد، پریر درین معنی خلوتی کرد (۲۳/ ۴۷۴)
- = = = = — = = = = (۸/ ۶۲۱)
- ۱۶۲ چنین روی داشت، تا دل برداشته نیاید (۵/ ۴۸۰)
- = = = = دل بد داشته = (۱۵/ ۶۲۸)
- ۱۶۳ خصمان به تیزی درآمده و دست یافته (۱۰/ ۴۸۲)
- = به نیرو = = = = = (۱۷/ ۶۳۱)
- ۱۶۴ چون ازین نَبأها واقف گشت — لختی بیارامید (۱۶/ ۴۸۶)
- = = = = نامه‌ها = = = = = امیر لختی = (۱۵/ ۶۳۷)
- ۱۶۵ قرار دادند که قاضی بونصر حُیّینی را فرستاده آید با این دانشمند بخاری (۱۸/ ۴۸۷)
- = = = = بونصر صینی = = = = = (۱/ ۶۳۹)
- ۱۶۶ و پدرش امیر محمود را مؤذبی کرده بود به گاه کودکی و قرآن آموخته (۵/ ۴۸۸)
- = = = = قرآن را = = = = = (۱۲/ ۶۳۹)
- ۱۶۷ مردم بسیار فراز آورده است از کمیج و کنجینه (۳/ ۴۹۰)
- = = فرا = = = = = کنجینه و کمیجیان (۹/ ۶۴۲)
- ۱۶۸ رسولی رسید از پسران علی تگین، اوکایی محتشم، نام وی موسی تگین (۱۰/ ۴۹۳)
- = = = = اوکا لقب، نام وی = = = = = (۳/ ۶۴۷)
- ۱۶۹ دانشمند به سخن آمد، و فصیح بود، گفت ما وَفَدِ عذریم (۱۳/ ۴۹۳)
- = = = = وَفَدِ عذر آوردیم (۶/ ۶۴۷)
- ۱۷۰ عراقیان که بدیشان پیوسته‌اند دست به کار آوردند (۹/ ۴۹۵)
- = = بدانها = = = = = زده‌اند (۱۴/ ۶۴۹)
- ۱۷۱ به شکار شیر رفت ... و هفت روز کاری نیکو برفت (۴/ ۴۹۷)
- = = = = شکاری = = = = = (۱۶/ ۶۵۱)
- ۱۷۲ بومنصور پسر بوالقاسم علی نوکی از دیوان ما با وی به دبیری رفت (۲۲/ ۴۹۸)
- = = = = بونصر = = = = = (۱۰/ ۶۵۴)

- ۱۷۳ آن را درگران در قلعت راست می‌کردند (۱۶/ ۴۹۹)
- زرگران = = = = (۱۳/ ۶۵۵)
- ۱۷۴ ندیمان بیرونی بازگشتند، پس به صفّه تابستانی آمد که از باغ دور نیست (۱۴/ ۵۰۰)
- = = = = صفّه نائبان = = = = (۲/ ۶۵۷)
- ۱۷۵ علفهای نگاه دار که ساخته بودند... فروختن گرفتند (۲/ ۵۰۵)
- علفها که نگاه داشتن را ساخته = = = = (۳/ ۶۶۳)
- ۱۷۶ امیر را تب گرفت، تب سوزان و سرسان می‌افتاد (۱۲/ ۵۰۶)
- = = = = سوزان و سرسامی افتاد (۲۱/ ۶۶۴)
- ۱۷۷ خویشان را به گرو چیزی مکن که سزاوار خشم آفریدگار گردی (۱۳/ ۵۱۳)
- = = نگر و چیزی = = = = (۱۲/ ۶۷۴)
- ۱۷۸ ترکمانان در حدود ممالک پیراگندند و شهربون غارت کردند (۲۰/ ۵۱۶)
- = = = = شهر تون = = = = (۶/ ۶۷۹)
- ۱۷۹ و عامل، بوطلحه شبلی از وی به فریاد (۲۱/ ۵۱۶)
- = = بوطلحه شبیانی = = = = (۸/ ۶۷۹)
- ۱۸۰ و غلامان سرایی ... در آن سرای بزرگ چندین راه بایستادند (۱۳/ ۵۲۳)
- = = = = چندین رده = = = = (۱۸/ ۶۸۸)
- ۱۸۱ هیچ... پرده‌دار و بوقی و دمامه زن نماند که نه صلتِ سالار بگتغدی بدو رسید (۶/ ۵۲۵)
- = = = = دبدبه زن = = = = (۲/ ۶۹۱)
- ۱۸۲ امیر از این سخت در خط شد و گفت نامه باید نبشت سوی ارسلان خان (۱۱/ ۵۲۸)
- = = = = در خطر شد = = = = (۱۴/ ۶۹۵)
- ۱۸۳ صواب آن است که این جاسوس را به هندوستان فرستاده آید تا شهر بند باشد، کاری می‌کند (۱۵/ ۵۲۸)
- صواب آن است که این جاسوس را به هندوستان فرستاده آید تادر شهر لاهور کار می‌کند (۲/ ۶۹۶)
- ۱۸۴ عارض مردی کمسخن بود، گفت معلوم است که ————— چیست (۱/ ۵۳۲)
- = = = = کمر سخت بود = = = = پیشه من چیست (۱۹/ ۶۹۹)
- ۱۸۵ قلعت همچین عروس بر کار بود. و آخر سُمج گرفتند پنج جای و دیوار فرود آوردند (۳/ ۵۳۵)
- = = = عروسی بکر بود = = = = (۱۵/ ۷۰۳)

- ۱۹۴ بیرون خانه، برین جانب و آن جانب سرای (۵/ ۵۴۵)
- = برین جانب سرای (۱۰/ ۷۱۵)
- ۱۹۵ و امیر به شادکامی از خوان برنشست (۷/ ۵۴۵)
- = = = برخواست و برنشست (۱۳/ ۷۱۵)
- ۱۹۶ سواری مرتب در رسیداز سوارانی که بر راه غور ایستاده بودند (۲/ ۵۴۷)
- سواری --- در رسید = = = = ایستانیده (۱۶/ ۷۱۷)
- ۱۹۷ شنیدم از یک اسبان که بر اثر می رسیدند (۹/ ۵۴۸)
- = نیک اسبان = = = = (۱۲/ ۷۱۹)
- ۱۹۸ و هر کسی نو سخنی گفتند و بندگی نمودند (۱/ ۵۴۹)
- = نوعی سخنی = = = = (۱۲/ ۷۱۹)
- ۱۹۹ وسخت با غم بود امیر درین بقیت ماه رمضان، هر روزی بلکه هر ساعتی (۵/ ۵۴۹)
- وسخت با غم بود. -- درین بقیت = = = = خبری موخش رسیدی (۱۵/ ۷۲۰)
- ۲۰۰ خویشتن را به درگاه افگند از راه بیابان طبس، از سوی بُست (۱۹/ ۵۴۹)
- = = = = طبسین، = = = = (۱۷/ ۷۲۱)
- ۲۰۱ سوی او نبشته بود از جانب راش و کنج (۶/ ۵۵۱)
- = = = = از جانب اورکنج (۱۴/ ۷۲۳)
- ۲۰۲ و نامی بزرگ دارد، تا بر جانبی دیگر - به پای نشود (۸/ ۵۵۱)
- = = = = فتنه = = = = (۱۷/ ۷۲۳)
- ۲۰۳ این خللها پدید آمد از رفتن دو بار ---- به هندوستانو یک بار به طبرستان (۱۰/ ۵۵۱)
- = = = = دو بار، یک بار به هندوستان = = = = (۱۹/ ۷۲۳)
- ۲۰۴ گرگان عورت است، و اینجا بودن روی ندارد (۱۵/ ۵۵۳)
- گرگان محل فترت است = = = = (۱۱/ ۷۲۶)
- ۲۰۵ و ما بندگان سواره هستیم، لشکری از هر دستی، بیرون حاشیت (۴/ ۵۵۴)
- = = = = به ستار آباد هستیم، با لشکری = = = = (۱۶/ ۷۲۶)
- ۲۰۶ به باب بندگان، و خوبی لشکر که با ایشان است عنایتی باشد (۱۰/ ۵۵۴)
- = = = = و جوقی = = = = (۴/ ۷۲۷)

- | | |
|-----|---|
| ۲۳۲ | و شما آنجا رسولان با رودی فرستید... تا کار نسخت پیش گیریم (۵/ ۵۹۷) |
| - | = = = = = باردوی فرستید... تا کاری سخته = = = = = (۶/ ۷۷۷) |
| ۲۳۳ | ازین گریختن و تاختن و جنگ و جلب و شورش باز رهید (۷/ ۵۹۷) |
| - | = = = = = جنگ و جدال = = = = = (۹/ ۷۷۷) |
| ۲۳۴ | و نفاذ امر از سر ایشان بیرون نشود (۱۲/ ۵۹۸) |
| - | = = = = = بیرون نشود جز به شمشیر تیز (۱۳/ ۷۷۸) |
| ۲۳۵ | تا یک چندی درین ناحیها بیاساییم و کار خویش بسازیم (۳/ ۵۹۹) |
| - | = = = = = از این تاختنها بیاساییم = = = = = (۳/ ۷۷۹) |
| ۲۳۶ | گفت این سودایی است محترق، اِشْرَبَ وَ اطرب وَ دع الدنیا، برفور خوردنی... پیش آوردند (۱۳/ ۶۰۴) |
| - | گفت این سودایی است محترق، اِشْرَبَ وَ اطرب وَ دع الدنیا، بخور خوردنی ... پیش آوردند (۱۸/ ۷۸۵) |
| ۲۳۷ | و خلتی داشت با بوسهل زوزنبیه حکم مناسبت در ادب (۱۴/ ۶۰۵) |
| - | و حالی داشت = = = = = (۲/ ۷۸۷) |
| ۲۳۸ | و سبب به دست افتادن آن افتاد که فاضلی از خاندان مذکور خاسته بود (۱/ ۶۰۶) |
| - | و سبب یافتن آن افتاد که خاندان منصور خاسته بود (۷/ ۷۸۷) |
| ۲۳۹ | و از بد خوئی و عادت او دانست که نپذیرد (۱۴/ ۶۱۰) |
| - | = = = = = و زعارت = = = = = (۱۰/ ۷۹۱) |
| ۲۴۰ | امیر را این سخون نامقارب نیامد (۱۵/ ۶۱۰) |
| - | = = = = = سخن ناموافق نیامد (۱۲/ ۷۹۱) |
| ۲۴۱ | بگوی تا زه کار بنگرم (۳/ ۶۱۲) |
| - | بگوی تاره کار بنگرم (۱۹/ ۷۹۲) |
| ۲۴۲ | گفت نباید که بونصر حيله می آرد تا با من به سفر نیاید (۱۷/ ۶۱۲) |
| - | = = = = = حال می آرد = = = = = (۱۶/ ۷۹۳) |
| ۲۴۳ | اعتقاد من باری آن است که ... (۱۳/ ۶۱۳) |
| - | پیش من باری = = = = = (۹/ ۷۹۴) |
| ۲۴۴ | نه آنستی که من این ابیات یادکردم (۱/ ۶۱۵) |
| - | بدان مانستی = = = = = (۱۷/ ۷۹۵) |

- و پیش باز حادثه اتفاق این سال باید رفت که جفت واری زمین به هزار درم بخرند
(۳/ ۸۱۲)
- ۲۵۷ بیست و آند هزار قفیز غله در کندوها غارت کرده شده است (۲/ ۶۳۱)
- = = = = = انبار = = = = = (۴/ ۸۱۳)
- ۲۵۸ در راه چندان ستور بیفتاد که آن را اندازه نبود و ... آنجا رسیدیم _____
یک روز مانده از شعبان (۱۴/ ۶۳۴)
- در راه چندان ستور بیفتاد که آن را اندازه نبود و ... آنجا رسیدیم در راه چندان ستور
بیفتاد یک روز مانده از شعبان (۹/ ۸۱۷)
- ۲۵۹ هیچ جای خواست ایشان نیست که ... (۶/ ۶۳۷)
- هیچ - خواست = = = = = (۱۳/ ۸۲۰)
- ۲۶۰ گرمایی سخت و ریگ تفته، و علفی نیافت (۶/ ۶۴۰)
- = = = = = و تنگی نفقه، و علف = (۵/ ۸۲۴)
- ۲۶۱ صواب آن می‌نماید که جنگ را در قائمه افکنده شود که مسافت نزدیک است (۲/ ۶۴۲)
- = = = = = در قائم = = = = = (۹/ ۸۲۶)
- ۲۶۲ تا ایزد... چه تقدیر کرده است، که بزرگ وفات لشکری باشد شانزده هزار سوار نیک
(۱/ ۶۴۴)
- تا ایزد... چه تقدیر کرده است، که بزرگ آفتی باشد شانزده هزار سوار نیک
(۹/ ۸۲۸)
- ۲۶۳ و تا وقت نماز جنگ بود، تا منزل سر بریده آمد (۱۰/ ۶۴۵)
- = = = = = - بریده آمد (۶/ ۸۳۰)
- ۲۶۴ و وی حمله به نیرو کرد و خراتکین داشت و هرکس را زد نه اسب ماند و نه
مرد (۵/ ۶۵۰)
- و وی حمله به نیرو کرد و حربۀ زهرآگین داشت و هرکس را زد نه اسب ماند و نه
مرد (۹/ ۸۳۵)
- ۲۶۵ امیر مودود... خود روی پوش پیش زین نهاده و شمشیر کشیده به دست و اسب
می‌تاخت (۸/ ۶۵۰)
- امیر مودود... خود روی به قربوس زین نهاده و شمشیر کشیده به دست و اسب می‌تاخت
(۱۳/ ۸۳۵)

- ۲۶۶ جویی پیش آمد خشک، هر که بران جانب جوی بود به دست افتاد و هر که برین جانب براند از بلا رهایی دید (۳/ ۶۵۱)
- جویی پیش آمد خشک، هر که بران جانب جوی _____ براند از بلا رهایی دید (۹/ ۸۳۶)
- ۲۶۷ و آفتاب زرد را امیر به آب رواکی رسید (۳/ ۶۵۲)
- = = = = به آب روان رسید (۱/ ۸۳۸)
- ۲۶۸ چون ایشان مرا دیدند گفتند که ما می‌رویم. گفتم که بروید. گفتند: هان چون رستی؟ (۷/ ۶۵۲)
-
- چون ایشان مرا دیدند گفتند _____ هان چون رستی؟ (۷/ ۸۳۸)
- ۲۶۹ چاشتگاه فراخ به حصار برکدز رسیدم... و به حیلتها آب برکدز را گذاره کردم (۳/ ۶۳۵)
- = = = = حصارکرد رسیدم = = = = آب برکرد = = = = (۸/ ۸۳۹)
- ۲۷۰ ایزد عزّ ذکره را تقدیرهاست رونده و چون شمشیر برنده (۱۲/ ۶۵۸)
- = = = = هاست ----- چون = = = = (۱۲/ ۸۴۶)
- ۲۷۱ آن داورها را اعیان چُست... تسکین می‌دادند (۱۴/ ۶۶۰)
- = = = = اعیان حشم = = = = (۱/ ۸۴۹)
- ۲۷۲ و پس از آن او را به بُست فرستاد، با لشکری قوی از سوی بُست (۱۳/ ۶۷۹)
- = = = = قوی از سوار و پیاده (۲/ ۸۶۹)
- ۲۷۳ وزیر گفت آنچه امیرک بیهقی نبشته، نیکو نه گفته است و نبشته (۱۳/ ۶۸۰)
- = گفت امیرک نیکو _____ گفته = = = = (۳/ ۸۷۰)
- ۲۷۴ امیر گفت بپراگند که به فال امروز هر چیزی ساخته است (۱۲/ ۶۸۳)
- = = = = که کوتوال امروز = = = = (۶/ ۸۷۳)
- ۲۷۵ نزدیک سپاه سالار رفتیم، پشت به صندوقی باز نهاده و لباس لیت از خزانه ملحم پوشیده (۱۳/ ۶۸۵)
- نزدیک سپاه سالار رفتیم، پشت به صندوقی باز نهاده و لباس از خزینه ملحم پوشیده (۱۴/ ۸۷۵)

- ۲۷۶ این مثنوی ژاژ است...، از کوس دریدن در راه و جز آن (۱/ ۶۸۶)
- = = = = = = = از گوش بریدن = = = = (۱/ ۸۷۶)
- ۲۷۷ آن مدت که اینجا شما را مقام باشد، و آن زود خواهد بود (۱۳/ ۶۹۲)
- = = = = = = = و آن [...] روز خواهد بود (۸/ ۸۸۳)
- ۲۷۸ و امیر در سرایچه بالا بود که وی در رفت، و آن سر درداشت و سخت دیر
بماندند (۵/ ۶۹۴)
- و امیر در سرایچه بالا بود که وی در رفت- و آن سه در داشت- و سخت دیر
بماندند (۱۷/ ۸۸۴)
- ۲۷۹ عبدالرزاق را گفت: چه گویی؟ شرابی چند --- بخوریم (۱۲/ ۶۹۹)
- = = = = = چند پیلپا بخوریم (۸/ ۸۹۱)
- ۲۸۰ و بسیار شراب آوردند در ساعت از میدان به باغ، و ساختگیها (۱۵/ ۶۹۹)
- = = = = = به باغ رفت، ساتگینها (۱۱/ ۸۹۱)
- ۲۸۱ و اُشتر می‌دربایست، _____ از بسیاری خزینه (۹/ ۷۰۳)
- و اُشتر می‌بایست بسیار، و کم بود، از بسیاری = (۱۱/ ۸۹۵)
- ۲۸۲ بایستی که وزیر درین باب سخن گفتی، که خوانده باشد از نامه وکیل؛ _____
ولکن نتواند نبشت (۱۱/ ۷۰۳)
- بایستی که وزیر درین باب سخن گفتی، که خوانده باشد از نامه وکیل؛ گفتم [باشد] که
او داندی و لکن نتواند نبشت (۱۵/ ۸۹۵)

مجلد دهم

- ۲۸۳ این ملک ... تقصیری نکرد و لشکرها را گران کشید، هر چند مستبد و به رأی خویش
بود (۵/ ۷۱۰)
- این ملک ... تقصیری نکرد _____ هر چند مستبد به رأی خویش بود
(۳/ ۹۰۲)
- ۲۸۴ تا حق از باطل جدا شود و پیدا آید، و آنچه به کار آید بردارد (۱۴/ ۷۱۱)
- = = = = = شود ----- و آنچه = = = = (۳/ ۹۰۴)

- ۲۸۵ که آن خبر درست است و نصرت در آن جدا آمد که آن را بیاورده‌اند، که گفته‌اند (۱۰/۷۱۲)
- که آن خبر درست است و نصرت دهد کلام خدا آن را _____ که گفته‌اند (۱/۹۰۵)
- ۲۸۶ و بیشتر، مردم عامه‌اند که باطل ممتنع را دوست‌تر ستانند، چون اخبار دیو (۲/۷۱۳)
- = = = = مردم عامه آنند که = = = = دوست‌تر دارند، = (۴/۹۰۵)
- ۲۸۷ ایشان نیکو فراستانند و سخون زشت را بیندازند، و اگر پست (۹/۷۱۳)
- = = = = سخن = = = = اگر بست است (۱۴/۹۰۵)
- ۲۸۸ هرون به خوارزم عاصی شد و راه جوانان گرفت (۱/۷۱۵)
- = = = = خائنان = (۱۶/۹۰۶)
- ۲۸۹ چنین نبشت بوریحان در مسامره خوارزم (۶/۷۱۵)
- = = = = مشاهیر خوارزم (۲/۹۰۷)
- ۲۹۰ اندیشید که نباید امیر محمود بیازارد و یخنی نهد و گوید چرا ... (۱۰/۷۱۶)
- = = = = و بحثی نهد = = = = (۸/۹۰۸)
- ۲۹۱ و این کرامت و مراتب یابد به هر جای (۱۱/۷۱۶)
- = = = = و مزیت = = = = (۹/۹۰۸)
- ۲۹۲ امیر محمود این به یک روی خوب از وی فراستد و به دیگر روی... (۹/۷۱۸)
- = = = = به یک روی این جواب = = = = (۱۱/۹۱۰)
- ۲۹۳ و مردی بود... شریبری طماعی نه درست (۱/۷۲۰)
- = = = = طماعی نادرستی (۱۹/۹۱۱)
- ۲۹۴ گفت‌گرد بر گرد این قوم برای تا چه توانی کرد (۱۰/۷۲۱)
- گفت: برگرد و گرداین قوم = = = = (۱۳/۹۱۳)
- ۲۹۵ به سخون سیم و زر گردنهای محتشم‌تر ایشان نرم کردم، تا رها دادند و به درگاه آمدند (۱۱/۷۲۱)
- به سخن سیم و زر گردنهای محتشم‌تر ایشان نرم کردم تا رضا دادند و به درگاه آمدند (۱/۹۱۴)
- ۲۹۶ چنان خواست که تقرّب درین نکته او را بودی، و مرا بازگردانید، و پس... (۱۳/۷۲۲)
- = = = = تفرّد = = = = و پس... (۳/۹۱۵)
- ۲۹۷ چون این خبر به امیر محمود رسید در جهان افتاد و بد گمان شد (۳/۷۲۳)
- = = = = در خیال = = = = (۹/۹۱۵)

- ۲۹۸ خان از دیگر روی پوشیده رسولی فرستاد (۱۱/ ۷۲۳)
- خانان = = = = = فرستادند (۴/ ۹۱۶)
- ۲۹۹ لطایف نجدی به کار آورد تا قوم را به جوالی فرو کرد (۱۰/ ۷۲۸)
- لطایف الحیل = = = = = جوال = (۱۵/ ۹۲۱)
- ۳۰۰ امیر را ز دل کینه شود و عهد ---- باشد (۱۵/ ۷۲۸)
- امیر از دل کینه بشوید و عهد و عقد باشد (۵/ ۹۲۲)
- ۳۰۱ تا پس از این کس را از اتباع و ارباب زهره نباشد که خون ارباب ملک ریزد (۱۱/ ۷۲۹)
- = = = = = اذنب = = = = = (۵/ ۹۲۳)
- ۳۰۲ چنین نمایند شمشیر... / که کرد باید... / نامه گذشته بخوان (۶ و ۵/ ۷۳۰)
- = بماند = / چو کرد = / = مخوان (۳/ ۹۲۴ تا ۵)
- ۳۰۳ امیر سخت شاد شد ازین گرفتن خاینان (۱۲/ ۷۳۰)
- = = = = = خونیان (۱۳/ ۹۲۴)
- ۳۰۴ همه مال و تبار مأمونیان فروگرفتند (۲/ ۷۳۱)
- همه آل و تبار = = = = = (۲/ ۹۲۵)
- ۳۰۵ آلتوتاش آنجا بماند و حشمت گرفت، و بنده‌یی کافی بوده است (۱۶/ ۷۳۱)
- = = = = = بماند _____ و بنده‌یی کافی بوده است (۱۹/ ۹۲۵)
- ۳۰۶ مرا سخت دل مشغول شد و اندیشه (۱۱/ ۷۳۲)
- -- = = = = = شدم و اندیشمند (۱۶/ ۹۲۶)
- ۳۰۷ صاحب برید را بفریفته تا به مراد او انفاس کردی (۱/ ۷۳۴)
- = = = = = انها = (۹/ ۹۲۸)
- ۳۰۸ کار بدان جایگاه رسید که عبدالجبار را نگاه داشت، که جاسوسان داشت بر هرون (۷/ ۷۳۴)
- = = = = = فروگیرد، و وی جاسوسان = = = = = (۱۵/ ۹۲۸)
- ۳۰۹ از جیحون بگذشتند بریخ و روی آب، که زمستان بود (۶/ ۷۳۶)
- = = = = = بریخ _____ که زمستان بود (۱۹/ ۹۳۰)
- ۳۱۰ فرزندان و عدت و آلت و چهارپای بیشتر شده (۱۷/ ۷۳۶)
- = = = = = بیشتر شده بود و کمی مانده (۱۵/ ۹۳۱)
- ۳۱۱ به جایی آمد که شمر آنجا تمام است (۱۲/ ۷۳۷)

